

بررسی تطبیقی سبک زندگی در قابوس نامه و نامه سی و یکم نهج البلاغه

رجبعلی رضا نژاد^۱، رضا فرصتی جویباری^۲، حسام ضیایی^۳

^۱دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران

^۲استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران

نویسنده مسئول: dr.forsati@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۲ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۲

چکیده

انسان موجودی است کمال طلب که برای نیل به کمال باید متعهد به رعایت آداب و مهارت‌هایی باشد. این آداب و مهارت‌ها که در مجموع سبک زندگی را می‌سازد، با توجه به موقعیت جغرافیایی، قومیت‌ها، فرهنگ و ادیان مختلف، متفاوت خواهد بود. امروزه با عنایت به تغییر تدریجی سبک زندگی مردم در ایران و فاصله جوانان از سبک زندگی ایرانی-اسلامی، بروز چالش‌های متعدد حاصل از آن کاملاً قابل مشاهده است. از این رو، یکی از راه‌های اصلاح آداب و مهارت‌های زندگی و دستیابی به سبک زندگی مطلوب ایرانی-اسلامی، رجوع به گنجینه‌های اصیل دینی نظیر نهج البلاغه و متون فاخر ادبی به ویژه ادبیات تعلیمی ایران نظیر قابوس نامه است. دو اثر ارزشمندی که از سوی پدرانی آرموده برای هدایت فرزندان‌شان در مسیر پرتلاطم زندگی نگاشته شده‌اند. از این رو نگارندگان در این مقاله به بررسی آداب و مهارت‌های فردی، اجتماعی-فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ارائه شده در هر یک از این دو اثر پرداخته و نشان داده‌اند که تا چه حدی شناخت و اجرایی نمودن مهارت‌های مشترک در هر دو اثر می‌تواند در مسیر ارتقاء ارزش‌های انسانی و کاهش آسیب‌های فردی و اجتماعی مؤثر بوده و جامعه را در دست‌یابی به سبک زندگی ایرانی-اسلامی رهنمون باشد.

کلیدواژه: سبک زندگی، قابوس نامه، نهج البلاغه، آداب و مهارت‌ها

۱. مقدمه

«قابوس نامه» را می‌توان از جمله کتب معتبر تعلیمی ایران دانست که در میان دیگر آثار تعلیمی همچون ستاره‌ای می‌درخشد. «قابوس نامه یکی از مهم‌ترین کتب فارسی اواخر قرن پنجم هجری است. این کتاب را امیر عنصرالمعالی کیکاووس بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، از امرای دانشمند خاندان زیاری تألیف کرده است... عنصرالمعالی پسری به نام گیلانشاه داشته است که کتاب قابوس نامه را برای او نوشته است.» (صفا، ۱۳۸۸: ۲ / ۸۹۸-۸۹۹) البته باید به این نکته توجه نمود که این تنها یک نامه یا وصیت نامه از سوی عنصرالمعالی برای پسر جوانش نیست؛ بلکه دانشمندی همانند عنصرالمعالی قطعاً آن را غیر مستقیم برای هدایت عموم جامعه خود و نسل‌های بعدی به یادگار گذاشته است. «نامه‌هایی که دارای مضمون و محتوای اجتماعی و اخلاقی یا کاربرد «صنایع و بدایع» ادبی و هنری است و نویسنده نامه به خوبی می‌داند که مخاطبش تنها یک نفر نیست؛ به عبارت دیگر، مخاطب قرار دادن فردی معین یا وسیله‌ای برای اشاعه بیشتر، موثرتر و عام‌تر است که از آن جمله می‌توان از نامه تنسر، نامه عنصرالمعالی کیکاووس به پسرش گیلانشاه معروف به قابوس نامه... نام برد.» (روح الامینی، ۱۳۹۴: ۲۰۸) در واقع رسالت اصلی ادبیات تعلیمی این است که «دانشی (چه عملی و چه نظری) را برای خواننده تشریح کند یا مسایل اخلاقی، مذهبی و فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد.» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۴۷) نکته قابل توجه در قابوس نامه الگوی عملی بودن نویسنده آن است، امری که پذیرش نصایح را در جوانان دو چندان مؤثر می‌کند. «اگر چه قابوس نامه کتابی است که حاوی نکته‌های پندآمیز و اندرزگونه می‌باشد؛ اما گاهی برخی ارشادات و نکات اخلاقی در گفتار و رفتار و منش نویسنده به چشم می‌خورد که به طور غیر مستقیم جنبه تعلیمی و آموزشی دو سویه دارد.» (الهامی، ۱۳۹۱: ۱۳۶) نهج البلاغه کتابی است ارزشمند که بعد از قرآن کریم اثرگذارترین منبع در دست‌یابی به سبک زندگی اسلامی در میان مسلمانان است. نهج البلاغه کتاب انسان‌شناسی و انسان‌سازی است، کتابی است که به دردهای روحی انسان توجه می‌کند و درمان اساسی و لازم را ارائه می‌دهد و با جان و دل و فطرت و روان و روح انسان تماس می‌گیرد. (دشتی، ۱۳۶۷: ۱۸۴) نامه سی و یکم نهج البلاغه نیز مانند قابوس نامه، نامه‌ای است از سوی پدری باتجربه و دغدغه‌مند به پسر جوانش تا در کشاکش دنیای مادی، چراغ راهی باشد برای او و مسیر روشن زندگی را برای او ترسیم نماید. «این وصیت نامه که بعد از نامه مالک اشتر، طولانی‌ترین نامه‌های امام (ع) در نهج البلاغه است، یک دوره کامل درس اخلاق، تهذیب نفس، خودسازی، تربیت نفوس و سیرو سلوک الی الله است و در حقیقت از سی بخش تشکیل می‌شود.»

مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۵۸) در این تحقیق سعی شده است آداب و مهارت‌های هر فرد در قبال خود، جامعه و مسایل سیاسی و اقتصادی پیرامونش با بررسی تطبیقی میان قابوس نامه و نامه سی و یکم نهج البلاغه ارائه گردد.

۱-۱. بیان مسئله

سبک زندگی که در واقع در حوزه علوم اجتماعی از آن بحث می‌شود، تعریف گوناگونی دارد. «نظام وارِه خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد.» (شریفی، ۱۳۹۱: ۲۸) و جیمز مک کی، سبک زندگی را الگویی برآمده از ارزش‌ها و باورهای مشترک یک گروه یا جامعه می‌داند که به صورت رفتارهای مشترک ظاهر می‌شود. (مهدوی کنی، ۱۳۸۶: ۲۰۵) در واقع به زبان ساده می‌توان گفت که سبک زندگی مانند نقشه‌ی ساختمان زندگی است که مجموعه آداب و مهارت‌های زندگی مصالح ساختمان آن زندگی به شمار می‌رود. «سبک زندگی را می‌توان به مجموعه‌ای از رفتارها تعبیر کرد که فرد آن‌ها را به کار می‌گیرد تا نه فقط نیازهای جاری او را برآورد؛ بلکه روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است، در برابر دیگران مجسم سازد.» (رحمت آبادی و آقابخشی، ۱۳۸۵: ۲۳۶) همان‌گونه که در تعریف سبک زندگی بیان شد، سبک زندگی افراد با توجه به موقعیت جغرافیایی، ارزش‌ها و فرهنگ هر فرد و جامعه متفاوت است. لذا، برای شناخت بهتر سبک زندگی اصیل ایرانی - اسلامی چاره‌ای جز رجوع به نهج البلاغه به عنوان حکیمانه‌ترین کتاب دینی بعد از قرآن کریم و قابوس نامه به عنوان یکی از مهم‌ترین متون ادبیات تعلیمی ایران نیست.

۱-۲. ضرورت‌ها و اهداف

امروزه با توجه به آن که جهان به جای ورود به دنیای پست مدرن، به سوی دوره‌ای گام برمی‌دارد که در آن پیامدهای مدرنیته ریشه‌ای تر و جهانی‌تر از پیش شده‌اند. (گیدنز، ۱۳۸۲: ۳۰) و فاصله گرفتن نسل جوان از معیارهای اصیل سبک زندگی ایرانی - اسلامی که موجب سرگردانی آنان در هدف و وسیله شده است، نگارندگان را برآن داشته است که به بررسی و استخراج سبک زندگی ارائه شده در «قابوس نامه» به عنوان یکی از معتبرترین کتب تعلیمی ادب فارسی و تطبیق آن با «نامه سی و یکم نهج البلاغه» به عنوان غنی‌ترین کتاب حکمی بعد از قرآن کریم بپردازند. چرا که باید گفت: یکی از غنی‌ترین منابعی که می‌تواند سبک زندگی اصیل ایرانی - اسلامی را با زبان و بیان جذاب و اثرگذار برای نسل جوان امروز ارائه دهد، بستر ادبیات و به ویژه ادبیات تعلیمی ایران است که «قابوس نامه» نیز نمونه‌ی اعلای آن به شمار می‌رود. «ارزش خاص این کتاب اشمال آن بر آداب و رسوم کهن ایرانی (مهمانی رفتن، غذا خوردن و ...) و ذکر گوشه‌هایی از تمدن کهن ایرانی است که جز در قابوس نامه در منابع دیگر دیده نمی‌شود.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۵۴)

۱-۳. پیشینه تحقیق

با عنایت به جایگاه ارزشمند نهج البلاغه در عرصه معارف دینی و قابوس‌نامه در عرصه ادبیات تعلیمی، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی پیرامون این کتب و جایگاه تربیتی آن تألیف و تدوین شده است؛ لکن تحقیق جدی در زمینه سبک زندگی در نهج البلاغه و قابوس نامه انجام نشده است. از این رو به طور کلی می‌توان به آثار زیر اشاره کرد: «نقد اجتماعی از نگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه» پژوهشنامه نهج البلاغه، لطیف پور و فاضلیان (۱۳۹۶) - «کشف قواعد مدیریتی از کلام علوی» پژوهش‌های نهج البلاغه، لطفی و همکاران (۱۳۹۶) - «رابطه بینامتنی نهج البلاغه با اشعار کلاسیک فارسی» پژوهشنامه نهج البلاغه، ظفری زاده و خاقانی (۱۳۹۴) «بررسی دیدگاه تربیتی ایرانیان باستان در قابوس‌نامه» پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سبزیان‌پور (۱۳۹۲) - «مروری اجمالی بر ساختار اندیشه سیاسی عنصرالمعالی در قابوس‌نامه» فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، افتخاری (۱۳۷۸) - «قابوس‌نامه عنصرالمعالی و جریان اندرزنویسی سیاسی در ایران دوران اسلامی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، الهیاری (۱۳۸۱) - «بررسی مقایسه‌ای گفتگو در گلستان و قابوس‌نامه» پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، حسن‌پور آلانستی و حقیقی (۱۳۹۴) - «خانواده در قابوس‌نامه» مجله بوستان ادب، اسعدی (۱۳۸۹) و پایان‌نامه‌ی «آرمانشهر انسانی و مقایسه آن در قابوس‌نامه و اخلاق ناصری» دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، فطورچی و نصراللهی (۱۳۹۲)

۲. بحث

در این تحقیق سعی شده است جهت تحلیل و بررسی بهتر مطالب، آداب و مهارت‌های زندگی در قابوس‌نامه و نامه سی و یکم نهج البلاغه به چهار بخش کلی تقسیم شود: الف) آداب و مهارت‌های فردی (ب) آداب و مهارت‌های اجتماعی و فرهنگی (ج) آداب و مهارت‌های اقتصادی (د) آداب و مهارت‌های سیاسی. این تقسیم‌بندی که دارای زیرمجموعه‌هایی نیز هست، گاهی از عنوان کلی یک مبحث بوده و گاهی از فضای کلی مطالب و پندهای عنصرالمعالی و امیرالمومنین به دست آمده است.

۱-۲. آداب و مهارت‌های فردی

در این بخش به مجموعه‌ای از آداب و مهارت‌هایی که مربوط به هر فرد در قبال خود می‌باشد و غالباً نتایج آن به خودش برمی‌گردد و در سرنوشت فرد مؤثر است، اشاره خواهد شد.

۱-۱-۱. ارتباط با خدا و انجام تکالیف الهی :

از جمله اموری که هر انسان دینداری باید در زندگی آن را بیاموزد و به کار بندد، ارتباط با مدبر نظام هستی و انجام تکالیف الهی است. البته همه تکالیف شرعی، فردی نیست؛ بلکه بعضی امور واجب مانند نماز، روزه و ... است که در سرنوشت شخصی افراد اثرگذار است. امیرالمومنین علی (ع) در نامه خود به پسر عزیزش امام حسن (ع) ایشان را به ترس از خدا و انجام تکالیف الهی سفارش می‌نماید: «فَأَيُّ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ - أَيْ بُنَى - وَ لُزُومِ أَمْرِهِ، وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَالْإِعْصَامِ بِحَبْلِهِ، وَ أَيْ سَبَبِ أَوْثُقِ مِنْ سَبَبِ بَيْنِكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَعْتَدْتَ إِخْذًا بِهِ؟» پسرم! همانا تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم که پیوسته در فرمان او باشی و دلت را با یاد خدا زنده کنی و به ریسمان او چنگ زنی، چه وسیله‌ای مطمئن تر از رابطه تو با خداست، اگر سر رشته آن را در دست گیری؟» (نامه ۳۱) البته باید گفت امیرالمومنین (ع) با پسری سخن می‌گوید که قطعاً در راه فرمان خداست و فرایض دینی را انجام می‌دهد، لذا توصیه‌های ایشان کلی تر است؛ لکن این توصیه‌ها هم برای تذکار و یادآوری فرزند است و هم سرمشقی برای نسل‌های آینده. لذا، ایشان در بخش دیگری از این نامه گران بها فرزندش را با یکی از مهم‌ترین پل‌های ارتباطی با خدا «دعا و مناجات و آثار مثبت آن» آشنا می‌سازد: «فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِاللَّعْنَةِ الْإِبْرَاهِيمِيَّةِ، وَ اسْتَمَطَّرْتَ شَائِبَ رَحْمَتِهِ، فَلَا يُقْنَطَنَّكَ إِجَابَتُهُ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النَّيَّةِ، وَ رَبَّمَا أَخَّرْتَ عَنْكَ الْإِجَابَةَ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِلْجَزْرِ السَّائِلِ، وَ أَعْزَلَ لِعَطَاءِ الْأَمَلِ، وَ رَبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ، وَ أَوْتَيْتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ أَجَلًا. پس هرگاه اراده کردی می‌توانی با دعا، درهای نعمت خدا را بگشایی تا باران رحمت الهی بر تو ببارد. هرگز از تأخیر اجابت دعا ناامید مباش، زیرا بخشش الهی به اندازه نیت است، گاه در اجابت دعا تأخیر می‌شود تا پاداش درخواست‌کننده بیشتر و جزای آرزومند کامل تر شود. گاهی درخواست می‌کنی؛ اما پاسخ داده نمی‌شود، زیرا بهتر از آنچه خواستی به زودی یا در وقت مشخص به تو خواهد بخشید.» (نامه ۳۱) عنصر المعالی نیز در قابوس نامه در میان توصیه‌های مختلف به پسرش، بر انجام تکالیف دینی نیز تأکید نموده است و تقصیر در آن را «نامردمی» می‌داند. «اما بدان که روزه طاعتی است که به سالی یکبار باشد، نامردمی بود تقصیر کردن و خردمندان چنین تقصیر از خویشتن روا ندارند.» (عنصر المعالی، ۱۳۹۰: ۱۸) جالب آن که عنصرالمعالی در اغلب موارد برای تأثیر بیشتر کلام، به فلسفه تربیتی هر یک از فرایض دینی اشاره می‌کند تا دارای پشتوانه عقلی نیز باشد. «و بدان که بزرگ‌ترین کاری در روزه آن است که چون نان روز به شب افکنی آن نان را که نصیب روز خود داشتی به نیازمندان دهی تا فایده رنج تو پدید آید.» (همان، ۱۹)

۲-۱-۲. خردورزی و دانش اندوزی :

از جمله مهارت‌هایی که هر انسانی برای تعالی خود و رسیدن به حقایق عالم و معرفت الله، باید بدان متمسک شود، خردورزی و دانش اندوزی است. در روایات نیز تفکر در عظمت آفرینش از عبادت‌های دیگر چندین برابر برتر و ارزشمندتر شمرده شده است. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «دو رکعت نماز سُبُّكَ با تدبیر از نماز در تمام شب بهتر است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۶۸) امیرالمومنین (ع) دانش اندوزی و خردورزی را بسیار مهم می‌داند، به ویژه علوم سودمند و متعالی لذا می‌فرماید: «وَاعْلَمُ أَنَّهٗ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَ لَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ. بدان! علمی که سودمند نباشد، فایده‌ای نخواهد داشت و دانشی که سزاوار یادگیری نیست، سودی ندارد.» (نامه ۳۱) ایشان در ادامه تأکید می‌نماید که نباید به دانش خود غرّه شد، چرا که بسیاری از علوم هست که خدا می‌داند و انسان به آن دست نیافته است. «فَإِنْ أَسْكَرَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ بِهِ، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عَلَّمْتَ، وَ مَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ وَ يَتَخَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَ يَصِلُ فِيهِ بَصْرُكَ، ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ... اگر در باره جهان، و تحولات روزگار مشکلی برای تو پدید آمد آن را به عدم آگاهی ارتباط ده، زیرا تو ابتدا با ناآگاهی متولد شدی و سپس علوم را فرا گرفتی، و چه بسیار است آنچه را که نمی‌دانی و خدا می‌داند، که اندیشه‌ات سرگردان، و بینش تو در آن راه ندارد، سپس آنها را می‌شناسی.» (نامه ۳۱) عنصرالمعالی نیز توانگری واقعی انسان را در خردورزی می‌داند نه مال اندوزی. «اگر به مال درویش گردی جهد کن تا به خرد توانگر باشی که توانگری خرد از توانگری مال بهتر باشد.» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۶) همچنین او با توجه به اندوخته‌های دینی خود، بر نکته‌ای اساسی تأکید دارد و آن اینکه کسب دانش از واجباتی است که آن را محدود به زمان و مکان و شرایط خاص نباید کرد و در همه حال باید در پی آن بود. «پس آموختن را وقتی پیدا مکن، چه در هر وقت و در هر حال که باشی، چنان باش که یک ساعت از تو نگذرد تا دانش نیاموزی و اگر در آن وقت دانایی حاضر نباشد، از نادانی بیاموز که دانش از نادان نیز نباید آموخت...» (همان، ۳۴) در نهایت او نیز همانند امیرالمومنین (ع) «علم آخرتی» را دانش مفید معرفی می‌نماید و علوم دیگر را بیپوده می‌انگارد. «بدان ای پسر که از هیچ علم بر نتوانی خورد آلا از علم آخرتی که اگر خواهی که از علم دنیاوی برخوردار باشی، نتوانی خورد مگر که مخرقه درو آموزی.» (همان، ۱۵۸)

۲-۱-۳. آداب تغذیه :

مهارت فردی دیگری که می‌توان به آن اشاره نمود، آداب و مهارت تغذیه صحیح است. قطعاً بسیاری از بیماری‌ها و کج خلقی‌ها ناشی از نوع تغذیه انسان است. امام علی (ع) در یک جمله بدترین غذا را به فرزندش معرفی می‌نماید که اگر به واقع از آن پرهیز شود، رستگاری دنیا و آخرت در آن خواهد بود: «بُئْسَ الطَّعَامُ الْخَرَامُ... بدترین غذاها، لقمه حرام [است]» (نامه ۳۱) عنصرالمعالی نیز با استمداد از آموزه‌های دینی که در اندیشه‌هایش موج می‌زند، با توجه به عدم قبح آن چنانی شراب در ایران آن زمان، توصیه او به فرزند دل‌بندش برای نوشیدن شراب با تأکید فراوان بر عدم نوشیدن آن است؛ لکن به بیان خود او، با توجه به شرایط جوانی و وجود بستر مناسب این کار در جامعه، با آرامشی پدران به وجوه مثبت و منفی کار اشاره کرده، از افراط در نوشیدن آن منع می‌کند: «اما به حدیث شراب خوردن، نگویم که شراب خور و نیز نتوانم گفتن که مخور که جوانان به قول کسی از جوانی بازگردند... اما اگر نخوری سواد هر دو جهان با تو بود و هم خشنودی ایزد تعالی بیایی و هم از ملالت خلقان و از نهاد و سیرت بی عقلان و فعل‌های محال رسته باشی... و از این چند روی اگر نه خوری دوست تر دارم و لکن جوانی و دائم رفیقان بد نه گذارند که نخوری... پس اگر خوری دل بر توبه دار.» (همان: ۶۸) چرا که او معتقد است؛ شراب نوشی به ویژه در سحرگاهان موجب غفلت از انجام فرایض دینی می‌شود: «نخست شومی صبح آن است که نماز بامداد از تو فوت شود.» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۶۹) و در شب جمعه نیز به جهت جایگاه معنوی آن در مکتب اسلام و همچنین اقامه نماز جمعه از خوردن شراب پرهیز می‌دهد: «اگر چه به نبید مولع باشی، عادت کن که به شب آدینه نبید نخوری، هر چند شب آدینه و شب شنبه هر دو نبید حرام است؛ اما شب آدینه را حرمتی است از بهر جمع‌فردایی.» (همان، ۷۰) در واقع گویی به جهت رواج شراب نوشی در آن زمان، او قصد دارد شراب را به صورت تدریجی برای پسر جوانش تحریم کند؛ یعنی به بیانی دیگر دغدغه اصلی عنصرالمعالی نیز بر روی لقمه حرام به ویژه شراب است.

۲-۲. آداب و مهارت‌های اجتماعی و فرهنگی :

برخی مهارت‌های زندگی، به جهت بعد اجتماعی انسان، جنبه اجتماعی دارد و به کارگیری آن در رشد اجتماعی و فرهنگی او مؤثر است. انسان در مسیر تکامل خود نیازمند اصلاح خود و جامعه است، یک جامعه متکامل موجب کمال تک تک افراد آن جامعه خواهد شد و بالعکس، جامعه‌ای که دچار چالش‌های اجتماعی باشد، تأثیر آن در زندگی همه‌ی افراد آن بلاشک خواهد بود.

۲-۱-۲. مهارت دوست‌یابی :

یکی از اصلی‌ترین آداب و مهارت‌های اجتماعی هر انسانی انتخاب دوست شایسته و مهارت استمرار دوستی با اوست. «هم دوست یافتن هنر است و هم دوست نگه داشتن، هم دوستی‌های تعطیل شده و به هم خورده را دوباره پیوند زدن و برقرار ساختن.» (محدثی، ۱۳۸۹: ۱۷۵) در همین راستا امیرالمومنین (ع) در خصوص ضرورت داشتن دوست می‌فرماید که دوست واقعی به مثابه خویشاوند است و انسان بدون دوست، انسانی تنهاست: «وَ الصَّاحِبُ مُنَاسِبٌ وَ الصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ... وَ رَبٌّ بَعِيدٌ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ وَ قَرِيبٌ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ، وَ الْعَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ... یار و همنشین، چونان خویشاوند است. دوست آن است که در نهان آیین دوستی را رعایت کند... چه بسا دور که از نزدیک نزدیک تر و چه بسا نزدیک که از دور دورتر است؛ انسان تنها، کسی است که دوستی ندارد...» (نامه ۳۱) عنصرالمعالی نیز بر آداب و مهارت‌های دوست‌یابی اشاره جدی دارد. او نیز ابتدا بر ضرورت داشتن دوست تأکید می‌کند: «بدان ای پسر که مردمان تا زنده باشند ناگزیر باشد از دوستان که مرد اگر بی برادر باشد به کی دوست، از آن چه حکیمی را پرسیدند که دوست بهتر یا برادر؟ گفت: برادر هم دوست به...» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۳۹) او همچنین پس از بیان لزوم دوست‌یابی، ویژگی‌های دوست خوب را بر می‌شمرد: نیک‌نام، نیک اندیش و نیک آموز، شریک در غم و شادی، هم‌کف بودن، باخرد و دانا و بی‌طمع. (همان، ۲۹ و ۱۴۲-۱۴۰) و در خصوص تأثیر دوست در شخصیت اجتماعی فرد می‌گوید: «صحبت جز با مردم نیک نام مکن که از صحبت نیکان، مرد نیک نام شود؛ چنان که روغن کنجد از آمیزش با گل و بنفشه که به گل و بنفشه‌اش باز می‌خوانند اثر صحبت ایشان.» (همان: ۳۶) امیرالمومنین (ع) همچنین ضمن آنکه دوست را صاحب نعمت انسان برمی‌شمرد، استمرار دوستی و عدم قطع دوستی را بسیار مهم می‌داند تا حدی که از امام حسن (ع) می‌خواهد به هر شکلی که می‌تواند پیوند دوستی را مستحکم نگاه دارد؛ حتی اگر دوست نخواهد، البته با دوستان حقیقی و نه با «غیر دوستان»: «أَحْمِلُ نَفْسَكَ مِنْ إِخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصَّلَاةِ، وَ عِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَالْمُقَارَبَةِ، وَ عِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدَلِ، وَ عِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ، وَ عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ، وَ عِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُدْرِ، حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ وَ كَأَنَّكَ دُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ، وَ إِذَا كَانَ عِنْدَ تَضَعِ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَعْنُ تَفَعَّلَهُ بِغَيْرِ إِهْلِيهِ. چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را برقرار کن، اگر روی برگرداند تو مهربانی کن، و چون بخل ورزد تو بخشنده باش، هنگامی که دوری می‌گزیند تو نزدیک شو، و چون سخت می‌گیرد تو آسان گیر، و به هنگام گناهِش عذر او بپذیر، چنانکه گویا بنده او می‌باشی، و او صاحب نعمت تو می‌باشد. مبدا دستورات یادشده را با غیر دوستان انجام دهی، یا با انسان‌هایی که سزاوار آن نیستند بجا آوری...» (نامه ۳۱) جالب اینجاست که عنصرالمعالی نیز دقیقاً چنین توصیه‌ای به فرزندش می‌کند و برهم زدن دوستی را کار کودکان می‌شمرد. (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۰۷) در همین راستا به نکته ظریفی نیز اشاره دارد و آن این است که در صورت ایجاد دشمنی و قطع ارتباط با دوست، روزنه‌امیدی برای دوستی مجدد بگذاریم و به گونه‌ای حرمت‌شکنی نکنیم که همه راه‌ها برای آشتی بسته شود. «پس اگر اتفاق افتد که با کسی جنگ کنی، هر چه بدانی و بتوانی گفت، مگوی، جنگ چنان کن که

آشتی را جای بود. «(همان، ۷۹) نکته مهمی که امیرالمومنین (ع) نیز در ادامه به آن اشاره می نماید و بر آن تأکید می ورزد: «وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةً أَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَأَ لَهُ ذَلِكَ يَوْمًا مَا ... اگر خواستی از برادرت جدا شوی، جایی برای دوستی باقی گذار تا اگر روزی خواست به سوی تو باز گردد، بتواند.» (نامه ۳۱) از دیگر آداب دوستی و دوست یابی از نگاه امیرالمومنین (ع) عدم دوستی با دشمنان دوست خود است؛ چرا که این کار را غیرمستقیم دشمنی با دوست می داند: «لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقَكَ صَدِيقًا فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ... دشمن دوست خود را دوست مگیر تا با دوست دشمنی نکنی...» (نامه ۳۱) باز هم دیده می شود که عنصرالمعالی نیز چنین نکته ای را به پسرش یادآور می شود: «... و بترس از دوستی که دشمن ترا دوست دارد که باشد که دوستی او از دوستی تو بیشتر باشد؛ پس باک ندارد از دشمنی با تو کردن از قبل دشمن تو.» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۴۰) از دیگر مهارت‌هایی که عنصرالمعالی در فضای دوستی بیان می کند، میانه روی در دوستی و عدم بیان همه رازهای خود به دوست است. (یلمه‌ها و رجبی، ۱۳۹۳: ۵) «با مردمان دوستی میانه‌دار ... دوست را به دوستی چیزی میاموز که اگر وقتی دشمن شود ترا آن زیان دارد و پشیمانی سود نکند...» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۴۲)

۲-۲-۲. آداب سخنوری:

از جمله آداب دیگری که در شکل‌گیری سبک زندگی و شخصیت اجتماعی انسان در جامعه مؤثر است، رعایت آداب سخنوری است. در این میان عنصرالمعالی فصل مشبع و کاملی در خصوص آداب و مهارت سخنوری بیان داشته که ابتدا در خصوص ارزش و جایگاه سخن به عنوان یک موهبت الهی برای انسان نکاتی را فرموده است: «اما سخن را بزرگ دان که از آسمان سخن آمد.» (همان، ۴۵) امیرالمومنین (ع) که خود سلطان سخن است، در این نامه کوتاه چندین مورد تأکید می نماید که آنچه را یقین نداری بر زبان نیاور: «وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ، وَالْحِطَابَ فِيمَا لَمْ تَكْلُفْ ... آنچه نمی دانی مگو و آنچه بر تو لازم نیست بر زبان نیاور...» (نامه ۳۱) ایشان همچنین معتقدند هر چند سخن جایگاه رفیعی دارد؛ اما سکوت ارزشمندتر است و با سکوت انسان چیزی را از دست نمی دهد. ایشان پرحرفی را از آفات بزرگ انسان می داند؛ چرا که معتقد است انسان پر حرف زیاد با اندیشه سخن نمی گوید و کلام او پشیمانی به همراه خواهد داشت: «وَ تَلَافِيكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ إِئْتِسْرُ مِنْ إِذْرَاكَ مَافَاتٍ مِنْ مُنْطِقِكَ ... مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ، وَ مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ ... آنچه با سکوت از دست می دهی آسان تر از آن است که با سخن از دست برود ... هر کس پرحرفی کند، یاهو می گوید و آن کس که ببیندش، آگاهی یابد...» (نامه ۳۱) در قابوس نامه نیز عنصرالمعالی با نگاهی دقیق بر خاموشی تأکید می نماید؛ چرا که او نیز مانند مولای متقیان معتقد است با تمام فضایی که در سخنوری است، زیاده‌گویی و نابجا سخن گفتن خود از کم خردی و رذایل انسانی است. «بسیار دان و کم‌گویی باش نه کم‌دان بسیار گوی که گفته‌اند که خاموشی دوم سلامت است و بسیار گفتن دوم بی‌خردی، از آنکه بسیارگویی اگر چه خردمند باشد، مردمان عامه و او را از جمله بی‌خردان شناسند و اگر چه بی‌خرد کسی باشد، چون خاموش باشد، مردمان خاموشی او را از جمله عقل دانند.» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۴۷) در همین مسیر، سخن را با تأمل و در جای مناسب خود گفتن را از خردمندی می‌داند: «هر چه بگویی نااندیشیده مگویی و همیشه اندیشه را مقدم بر گفتار دار تا بر گفته پشیمان نشوی که پیش اندیشی دوم کفایت است...» (همان، ۴۷) عنصرالمعالی دیگر فایده خاموشی را تقویت رازداری انسان برمی‌شمرد: «جز با خود راز خویش مگویی، اگر بگویی آن سخن را زان پس راز مخوان.» (همان، ۴۶) مخاطب‌شناسی در سخنوری از دیگر آداب سخنوری در قابوس نامه است. سخنور باید بنگرد که مخاطب سخنان او کیست و ظرفیت مستمعان تا چه حدی است. «با هر که سخن گویی همی‌نگر تا سخن ترا خریدار است یا نه؟ اگر مشتری چرب یابی همی‌فروش و اگر نه آن سخن بگذار و آن گوی که او را خوش آید تا خریدار تو باشد.» (همان، ۴۹)

۲-۲-۳. آداب انتقاد:

نقد کردن و نقدپذیری اگر با توجه به شرایط درستش انجام گیرد، می‌تواند مسیر رشد جامعه را هموار سازد. البته «نقادی و نقدپذیری» آدابی دارد که هر انسانی باید آن را مد نظر خود قرار دهد «زبان انتقادانه با زبان عیبجویی جداست؛ دومی مغرضانه است و آثار منفی دارد؛ اما انتقاد، دوستانه است و آثار مثبت دارد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱: ۴۹) باید دانست که همانگونه که نقد می‌کنیم، باید نقدپذیر هم باشیم و به منتقد احترام بگذاریم. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۵ / ۲۴۹) از دیگر آداب انتقاد آن است که باید در خلوت و با آرامش باشد. در واقع «نقد و تذکر، هر چه صمیمی‌تر، خودمانی‌تر، در خلوت و بدون آبروریزی و هتک حیثیت باشد، هم مؤثرتر است.» (محدثی، ۱۳۸۹: ۲۳۳) لذا، امیرالمومنین علی (ع) فرزند عزیزش را ابتدا با چهره صفت یاد می‌کند و آرام آرام توصیه‌های خود را بیان می‌کند که این همان نقد صمیمانه را به دنبال دارد. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ۹ / ۴۶۳) عنصرالمعالی نیز به خوبی به این نکته اشاره دارد و تأکید می‌کند اولین اصل نقد، قابلیت پذیرش در طرف مقابل است. «تا نخواهند، کس را نصیحت مگویی و پند مده، خاصه کسی را که پند نشنود که او خود افتد و بر سر ملاء هیچ کس را پند مده که گفته‌اند: [النصح عند الملاء تقریب]» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۸ و ۲۹) عنصرالمعالی آداب دیگر منتقد را نرمی در کلام می‌داند: «سرد سخن مباش که سخن سرد تخمی باشد که از او دشمنی روید.» (همان، ۴۷) از دیگر آداب نقد از نگاه امیرالمومنین (ع) عامل بودن خود منتقد است. «جمله اول «و أمر بالمعروفِ تكن من أهله» اشاره به این است که چون انسان دیگران را امر به معروف کند، اگر خودش اهل معرفت نباشد، در پیش وجدان خویش شرمنده می‌گردد. به علاوه از مردم نیز خجالت می‌کشد که بگویند او امر به معروف است، در حالی که

خودش عامل به منکر است. « (مکارم شیرازی و همکاران ، ۱۳۸۷: ۹/ ۴۹۴) عنصرالمعالی نیز خود را به عنوان مؤلف این کتاب که نوعی پند و نقد است ، عامل به تمام گفته ها معرفی می نماید : « اکنون بدان ای پسر که هرچه عادت من بود ، جمله به کتابی کردم از بهر تو ... از کوچکی تا پیری عادت من چنین بوده است و من شصت و سه سال بدین سیرت بودم و بدین سان به پایان بردم . » (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۶۳) از نکات مهم دیگری که امیرالمومنین (ع) بر آن تأکید دارد « وظایف نقد شونده» است. ایشان اشتیاق و علاقه مندی فرد برای کسب تجارب و اندرز دیگران را از وظایف مهم نقد شونده برمی شمارد ، چرا که آن را در مسیر کمال انسان بسیار موثر می داند و آن را وجه تمایز انسان با حیوان معرفی می نماید. «وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَ خَيْرٌ مَا جَرَّبَتْ مَا وَعَظَلَتْ. و حفظ عقل ، پند گرفتن از تجربه هاست و بهترین تجربه آن که تو را پند آموزد. » (نامه ۳۱) همچنین در جایی دیگر می فرماید: « فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالْأَدَبِ، وَالْبَهَائِمُ لَا تَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ ... عاقل با اندرز و آداب پند گیرد و حیوانات با زدن ... » (نامه ۳۱) عنصرالمعالی نیز دقیقاً بر این نکته اساسی اشاره دارد تا در نصیحت بسته نماند و منتقد اشتیاق پذیرش نقد را در « نقد شونده» حس کند: « از یاران مشفق و آزموده نصیحت پذیرنده باش و با ناصحان خویش هر وقت به خلوت باش ؛ ازیرا که فایده تو از ایشان به وقت خلوت باشد. » (عنصرالمعالی ، ۱۳۹۰: ۳۸) نکته دیگر در پند پذیری ، اصلاح عیبوی است که بیان می شود ، نه فقط شنیدن آن : « اگر کسی بر تو چیزی عیب گیرد ، آن عیب از خود دور کن . » (همان، ۱۵۰)

۲-۴. فرهنگ همسایه داری :

از نکات دیگری که با عنایت به فضای شهری و آپارتمان نشینی امروز ، باید مورد توجه جدی قرار بگیرد ، فرهنگ همسایه داری است . مسأله‌ای که در احادیث ، نسبت به رعایت آن بسیار توصیه شده است . زیرا همسایگان خوب می‌توانند از دوستان و برادران نیز نزدیک تر و مؤثرتر باشند. امیرالمومنین (ع) می فرماید که لازم است پیش از سفر ، همسفر و پیش از خرید خانه همسایگان را شناخت : « سَلُّ عَنِ الرَّقِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ... پیش از حرکت ، از همسفر بپرس و پیش از خرید منزل ، همسایه را بشناس... » (نامه ۳۱) چه بسیار همسایگان خوبی که از برادر نیز می‌توانند بهتر باشند و چه بسیار همسایگانی که می‌توانند موجبات نگرانی انسان را فراهم کنند. عنصرالمعالی در این باره توصیه های ویژه اخلاقی دارد. او توصیه می‌کند در کوچه‌ای خانه بگیرد که از بقیه اهالی آن توانگرتر باشید ، قبل از خرید منزل همسایه را شناسایی کن ، پس از آن حرمت همسایه را نگه دار. در ادامه وظایف افراد نسبت به همسایگان را مطرح می‌کند، نظیر احوال پرسی از همسایه بیمار ، شرکت در تشییع جنازه ، همراهی با آنان در غم‌ها و شادی‌ها ، ابراز محبت به کودکان همسایه ، احترام به پیران کوی ، شرکت در مسجد محل و تأمین نیازهای مسجد در حد وسع ، حفظ خانه از نظرگاه دیگران و همچنین عدم نگاه بی جا به منزل همسایگان و ... : « و جهد کن {خانه} به کویی خری که اندر آن کوی توانگرتر کسی تو باشی . اما همسرایه مصلح گزین و حق و حرمت همسایه نگه دار ... و با مردمان کوی و محلت نیکو باش و بیماران را به پرسیدن رو و خداوندان عزیزه را به تعزیت رو ، مرده را به جنازه رو و ... خانه چنان خر که بام تو از بام‌های دیگران بلندتر باشد تا مردمان را در تو دیدار نباشد و لکن رنج دیدار خویش از همسایه باز دارد. » (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۲۱)

۲-۵. آداب ازدواج و تشکیل خانواده :

از دیگر اموری که در جامعه انکار ناپذیر است ، ازدواج جوانان و تشکیل بنیان مهم اجتماعی یعنی ؛ خانواده است . لذا ، محوری ترین عنصر در بین اعضای خانواده ، زن و مادر است که امیر المومنین در بخش های پایانی وصیت خود هشت توصیه مهم در خصوص تعامل با همسر ، به پسر عزیزش دارد. ایشان ابتدا فرزند را از مشورت با زنان در امور سیاسی باز می‌دارد: « وَ إِتَاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى آفَنِ وَ عَزْمُهُنَّ إِلَى وَهْنٍ... از مشورت با زنان بپرهیز، که رای آنان زود سست می‌شود، و تصمیم آنان ناپایدار است» (نامه ۳۱) در خصوص حجاب زن نیز نگاهی قرآنی را به فرزند القاء می‌نماید: « وَ أَكْفُ عَالِيَهُنَّ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ بِحِجَابِكُمْ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ آتَتْهُنَّ عَلِيَهُنَّ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكِ مَنْ لَا يُوثِقُ بِهِ عَلِيَهُنَّ... در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سخت گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است، بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیر صالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی بگونه ای زندگی کنی که غیر تو را نشانند چنین کن... » (نامه ۳۱) همچنین ایشان واگذاری کارهای سخت و مردانه به زنان و غیرت بیش از اندازه در مورد آنان را آفت بزرگی برای زنان بر می‌شمرد : « وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِعْلَا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ وَ لَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا... و لا تعدد بکرامتها نفسها و لا تطمعها في اعن تشفع لغيرها و إيتاك و التغاير في غير موضع غيره، فإن ذلك يدعوا الصحيحة إلى السقم و البريئة إلى الرب. کاری که برتر از توانایی زن است به او وامگذار، ... ، مبادا در گرمی داشتن زن زیاده روی کنی که او را به طمع ورزی کشانده برای دیگران شفاعت نماید. بپرهیز از غیرت نشان دادن بیجا که درستکار را به بیمارلی، و پاکدامن را به بدگمانی رساند. » (نامه ۳۱) همه آنچه که بیان شد از این روست که مولا امیرالمومنین (ع) زن را بسیار عزیز می‌داند و او را موجودی لطیف و زینت زندگی معرفی می‌نماید : « فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ... چرا که زن گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش... » (نامه ۳۱) البته باید دانست که این مطالبی که امیرالمومنین (ع) در مورد زنان فرموده است ، شامل همه زنان نیست بلکه خطاب ایشان در خصوص بعضی زنان است که زمینه فسادشان در خانواده و جامعه وجود دارد. (مکارم شیرازی و همکاران ، ۱۳۸۷: ۹/ ۶۹۶) عنصرالمعالی نیز در این خصوص نکات ارزنده ای به پسرش دارد . ایشان میان علاقه با عشق تفاوت جدی قائل

است: «... اما دوستی دیگر است و عاشقی دیگر؛ در عاشقی کس را وقت خوش نه بود.» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۸۲) البته راه علاج بلای عشق را در کنترل نگاه و عقل‌مداری می‌داند. «... اما اگر به دیدار اول خویشتن نگاه داری، چون دل تقاضا کند خرد را بر دل موکل کنی تا بیش نام وی نبرد...» (همان، ۸۲) او تأکید می‌کند در صورت عاشقی نباید به هر کسی عشق ورزید؛ بلکه معشوق باید ویژگی‌های حداقلی را دارا باشد: «معشوق خود بطلمیوس و افلاطون نباشد و لکن باید اندک مایه خردی دارد و نیز می‌دانم که یوسف یعقوب نباشد؛ اما چنان باید که حلاوتی و ملاحظتی باشد وی را تا زبان مردم بسته نباشد.» (همان، ۸۵) عنصرالمعالی با تفاوت عمده‌ای که میان زن (همسر) با معشوقه مد نظر دارد، ویژگی‌هایی را برای زن زندگی بیان می‌دارد تا از این طریق پسرش را در مسیر زن‌خواستن مدد کند: «اما چون زن کنی طلب [آمال] زن مکن و طلب غایت نیکویی زن مکن که به نیکویی معشوقه گیرند. زن پاک‌روی و پاک‌دین باید و کدبانو و شوی‌دوست و پارسا و شرمناک و کوتاه‌دست و کوتاه‌زبان و چیز نگه دارنده باید که باشد تا نیک بود... از دست زن باددست و زفان‌دار و ناکدبانو بگریز که گفته‌اند: کدخدای، رود باید [و کدبانو بند]... و زن از خاندان به صلاح باید خواست... که زن از بهر کدبانویی باید خواست نه از بهر طبع... باید که زنی رسیده و تمام و عاقله باشد...» (همان، ۱۲۹ و ۱۳۰) در همین راستا، با توجه به رسالت فرهنگی و اجتماعی که احساس می‌کند، ویژگی‌های داماد مطلوب را نیز بیان می‌کند. نکته قابل توجه در اینجا آن است که «از نظر عنصرالمعالی، داماد باید زیبا باشد، در صورتی که دانسته نیست متقابلاً دختر نیز از زیبایی بهره دارد یا نه؟ پیش از این، پسر را از طلب غایت زیبایی زن باز داشته بود. صاحب قابوس‌نامه در انتخاب داماد ایده‌آل، مصالح دختر را به شایستگی در نظر می‌گیرد.» (اسعدی، ۱۳۸۹: ۳۹) او در خصوص ویژگی‌های داماد می‌گوید: «اما داماد زیبا روی گزین و دختر به مرد زشت روی مده که دختر دل به شوهر زشت روی نهد. تو را و شوی را بدنامی بود. پس باید که داماد پاک‌روی و پاک‌دین و باصلاح و با بسیار کدخدایی باشد...» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۳۸) عنصرالمعالی به نکته ظریف دیگری نیز اشاره می‌کند. او توصیه می‌کند که با خویشاوندان وصلت نباید کرد؛ دلایل او این است که اگر با بیگانگان وصلت کند، بیگانه را قوم و خویش می‌سازد و خانواده فرد گسترش می‌یابد و در هنگام بروز مشکل یاوران او بیشتر خواهند شد. «اما اگر پسر را زن همی‌دهی و اگر دختر را به شوی دهی، با خویشاوندان خویش وصلت مکن و زن از بیگانگان خواه که...» (همان، ۱۳۶) البته این نوع اندیشه دارای یک تحلیل جامعه‌شناختی می‌باشد. «فرد به عنوان عضو جامعه انسانی، در همه اعصار و مناطق، در همه ادیان و نژادها و در کلیه مراحل تمدن، از ازدواج با عده‌ای از خویشان و نزدیکان منع شده است، این اجبار به ازدواج خارج از دایره معین را «برون همسری» می‌گویند.» (روح‌الامینی، ۱۳۷۲: ۱۶۵ و ۱۶۶) در واقع آنچه از توصیه‌های امیرالمومنین (ع) و عنصرالمعالی در خصوص ازدواج و تشکیل خانواده بیان شده است، از دغدغه‌مندی ایشان در جهت تحکیم بنیان خانواده و کم کردن آسیب طلاق در جامعه حکایت دارد.

۳-۲. آداب و مهارت‌های اقتصادی:

در سبک زندگی ارائه شده توسط امیرالمومنین (ع) و عنصرالمعالی، مهارت‌های اقتصادی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است، چنان که از نگاه دینی فرهنگ کسب و کار حلال و مدیریت اقتصادی از ملاک‌های انسان مؤمن برشمرده می‌شود. «شبهه‌ای نیست در استحباب اکتساب و طلب رزق حلال و رجحان آن شرعاً و عقلاً و در آیات عدیده و اخبار متواتره امر بر آن شده و آن عمل پیغمبران و اوصیاء ایشان است، چه آنکه وارد شده که حضرت آدم و لوط و امیر مؤمنان زراعت کن و ادريس خياط و ... بوده‌اند.» (مامقانی، ۱۳۸۹، ۳۹۷)

۳-۱. فرهنگ کسب و کار و پس انداز:

از جمله توصیه‌های مهم امیرالمومنین (ع) به امام حسن (ع) در این زمینه سخت‌کوشی و عدم تنبلی است: «فَأَسَعِ فِي كَدِّكَ، وَ لَا تَكُنْ خَاِزًا لِعَبِيرِكَ... نهایت کوشش را در زندگی داشته باش و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش...» (نامه ۳۱) عنصرالمعالی نیز در ابتدای سخن، تن‌پرووری و کاهلی را از رذایل انسان برمی‌شمرد: «رنج بردار باش از آنچه چیز از رنج گرد شود نه از کاهلی و چنانکه از رنج فراز آید از کاهلی برو.» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۰۴) امیرالمومنین (ع) شرافت مومن را در آن می‌بیند که کسب حلال کند هر چند درآمد اندکی داشته باشد و آن را بر کار پرسود حرام فضیلت می‌نهد. از نگاه امام، عزت نفس مومن از اهمیت بالایی برخوردار است تا جایی که توصیه می‌کند که دست نیاز سوی کسی دراز نکند و متکی به خود باشد. «وَ مَرَارَةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ، وَالْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ... و تلخی ناامیدی بهتر از درخواست کردن از مردم است، شغل همراه با پاکدامنی بهتر از ثروت فراوانی است که با گناهان به دست آید...» (نامه ۳۱) جالب آن که عنصرالمعالی نیز چنین توصیه‌ای به فرزند می‌کند. او قناعت و عدم ابراز نیاز به دیگران را از کرامت انسانی برمی‌شمرد: «... و بدان چه داری قانع باش که قانعی دوم بی‌نیازی است... که بترین حال مردم نیازمندی است.» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۰۴) در عین حال امیرالمومنین (ع) از بین مشاغل، بازرگانی را کاری پرخطر می‌داند که هر چند سود زیادی در آن است؛ اما به خطرات جانی یا خطر افتادن در دام مال حرامش نمی‌آرزد. لذا، معتقد است نباید برای کسب روزی اندک دنیا، خیلی بر خود سخت گرفت. «التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ... سَاهِلِ الدَّهْرَ مَا ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ، وَ لَا تُخَاطِرُ بِشَيْءٍ رَجَاءَ أَكْثَرِ مِنْهُ... هر بازرگانی، خویش را به مخاطره افکند... حال که روزگار در اختیار توست، آسان گیر و برای آن که بیشتر به دست آوری خطر نکن...» (نامه ۳۱) همچنین امیرالمومنین (ع) اشاره‌ای به رزق طالب و رزق مطلوب نموده و معتقد است هر چند باید در پی رزق طالب بود، در عین حال نباید از رزق مطلوبی که خداوند در پی انسان‌ها، به ویژه مومنان می‌فرستد، ناامید شد. «وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنَّ أُمَّتَ لَمْ تَأْتِ إِتَاكَ. پسرم بدان که روزی دو قسم

است، یکی آنکه تو آن را می جویی، و دیگر آنکه او تو را می جوید، و اگر تو به سوی آن نروی، خود به تو خواهد رسید. « (نامه ۳۱) عنصرالمعالی نیز شغلی چون بازرگانی را کار جاهلانه می‌داند؛ چرا که معتقد است خطرات جانی آن در مسیر دریا و بیابان هم‌سنگ سود آن کار نیست. «... چنین مخاطره کسی کند که چشم خرد دوخته باشد.» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۶۶) او در عین حال به جهت رسالت خود آدابی را در خصوص تجارت ذکر می‌کند: نظیر عدم معامله با انسان نادان یا کودک، عدم معامله نسیه، عدم دروغ در معامله، همچنین عدم شرم و حیای بی‌جا در معامله و سعی در عدم شراکت با دیگران، چانه زدن در خرید و فروش، مشاهده کالا قبل از خرید، قرار دادن حق فسخ در معامله و... جالب آن است که غالب توصیه‌های عنصرالمعالی در خصوص کسب و کار، نتایج اخلاقی و دینی دارد. «قابوس‌نامه را به حق می‌توان کتابی اخلاقی قلمداد کرد؛ زیرا آغاز و انجام آن با اخلاقیات است.» (افتخاری، ۱۳۷۸: ۷۱) او حتی برخی رسالت فرهنگی را نیز متوجه شغل بازرگانی می‌داند. «... و به هر شهری که در شود، خبر اراجیف به خیر دهد و چون از راهی اندر آید خبر تعزیت کس ندهد و به خبر تهنیت تقصیر نکند.» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۶۹) از همه ظریف‌تر که شکوه فرهنگ پاک کسب و کار ایرانی - اسلامی را به رخ می‌کشد آنجاست که در گرماگرم سفارش‌های تجاری، می‌گوید: اگر کسی به جهت حیا از چانه زدن ابا می‌کند، تو انصاف داشته و تخفیفی در خور برایش لحاظ کن. «... شرمگینی که بسیار مکاس نه‌باشد، یاری کن.» (همان، ۲۴۱)

۲-۳-۲. فرهنگ انفاق و احسان :

در فرهنگ اقتصادی اسلام مسئله انفاق و احسان به جهت اثرات مثبت آن در رشد کمالات انسانی و تألیف قلوب مسلمین از جایگاه رفیعی برخوردار است. لذا، می‌توان گفت که از زیباترین توصیه‌های امیرالمومنین (ع) به همه انسان‌ها سفارش همراه با تمثیل ایشان به انفاق است. ایشان سائل را حامل توشه آخرت انسان توصیف می‌کند که سنگینی بار را از دوش انسان متمکن برمی‌دارد و تا قیامت برای او حمل می‌کند. ایشان در کنار این تعبیر زیبا رجوع نیازمند به متمکن را افتخاری برای فرد متمکن توصیف می‌کند. «وَ إِذَا وَجَدتْ مِنْ أَهْلِ الْفَأَقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤْفِيكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ تَخْتَاجُ إِلَيْهِ فَأَعْتِنِيهِ وَ حَمَلُهُ إِبَاهُ، وَ أَكْثَرُ مِنْ تَرْوِيهِ وَ أَعْتَتْ قَادِرٌ عَلَيْهِ، فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ، وَ أَعْتِنِي مِنْ اسْتَقْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ. اگر مستمندی را دیدی که توشه ات را تا قیامت می‌برد، و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می‌گرداند، کمک او را غنیمت بشمار، و زاد و توشه را بر دوش او بگذار، و اگر قدرت مالی داری بیشتر انفاق کن، و همراه او بفرست، زیرا ممکن است روزی در رستاخیز در جستجوی چنین فردی باشی و او را نیابی. به هنگام بی‌نیازی، اگر کسی از تو وام خواهد، غنیمت بشمار، تا در روز سختی و تنگدستی به تو باز گرداند.» (نامه ۳۱) عنصرالمعالی نیز در کنار توصیه‌های اقتصادی‌اش، توجه به فقرا و نیازمندان و دستگیری از آنان در حد توان مالی را توصیه می‌نماید: «اگرچه چیز عزیز است، از سزاوار دریغ مدار...» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۰۴) البته او فلسفه انفاق را آزمایش الهی از صاحبان نعمت می‌داند و معتقد است انفاق در عین حالی که گره‌گشایی از مشکل دیگری است، موجب خشنودی خدای متعال و بهجت درونی انفاق‌کننده نیز است. «... و خدای تعالی تقدیر کرد تا گروهی درویش باشند و گروهی توانگر و توانا بود بدان که همه را توانگر کردی و لکن دو گروه از آن کرد تا منزلت و شرف بندگان پدید شود و برتران از فروتران پیدا شود... مردم صدقه ده پیوسته در امن خدای تعالی باشند... و چون تو با کسی خوبی کنی، بنگر که در وقت خوبی کردن هم چندان راحت که بدان کس رسد در دل تو خوشی و راحت پدید آمد.» (همان، ۲۲-۲۹) عنصرالمعالی با نگاهی اخلاقی و انسانی در امر انفاق مال و نعمت، تأکید می‌کند که دوست و دشمن نباید کرد؛ چون کمال انسانی در احسان است، پس باید هر نیازمندی را دستگیری نمود، شاید روزی او نیز به خاطر محبت دوست گردد. «و اگر هم جنسی از تو را شغلی اوفتد، ناچار از بهر او بکوش، رنج تن و مال دریغ مدار؛ اگرچه دشمن و حاسد تو باشد...» (همان، ۴۰)

۲-۴-۲. آداب و مهارت های سیاسی:

بصیرت و دقت در اتفاقات و شرایط جامعه و جهان می‌تواند انسان را در مواقع خطر ایمن سازد تا در دام هر صیادی گرفتار نیاید.

۲-۴-۱. دشمن شناسی و دشمن ستیزی :

شناخت درست دشمن می‌تواند راه‌های مقابله با آن را نیز آسان کند. گاهی دشمن، دشمن فردی و شخصی است و گاهی دشمن یک جامعه و کشور است. پس از شناخت دشمن و حربه‌های او، از جهاد با دشمن نباید هراسید و باید آن را امری مقدس تلقی کرد، هر چند به مرگ انسان بیانجامد. این ایثاری برای تعالی خود و جامعه است. «محل قرار گرفتن مبحث جهاد در کتب فقهی و حدیثی نیز خود نشان دهنده ژرفای جایگاهی است که عالمان جهان اسلام برای جهاد قائل بوده‌اند. در بسیاری از این، مبحث جهاد به عنوان یکی از عبادات و فرایض، در ردیف عباداتی چون نماز، روزه و حج قرار گرفته است.» (جانی پور و ستوده نیا، ۱۳۹۲: ۷۷. در همین راستا امیرالمومنین (ع) از «دشمن تراشی» منع می‌کند و فرزند را به حفظ تأنی در برابر دشمن سفارش می‌کند؛ چرا که معتقد است با این کار طعم شیرین بخشیدن را بر انتقام گرفتن ترجیح داده ای. «وَ لَنْ لِمَنْ غَالَطَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَكَ، وَ خُدَّ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَعْلَى الظُّفْرَيْنِ... با آن کس که با تو درستی کرد، نرم باش که امید است به زودی در برابر تو نرم شود، با دشمن خود با بخشش رفتار کن، زیرا سرانجام شیرین دو پیروزی است (انتقام گرفتن یا بخشیدن) ...» (نامه ۳۱) البته خداوند به پذیرنده ستم نظر

رحمت ندارد؛ نه ظالم را دوست دارد و نه مظلوم منفعل. (رضایی بیرجندی، ۱۳۹۵: ۴۴۷) جالب آن که این فرمایشات از زبان مردی است که اهل ترس نیست. او کسی است که به دلاوری و جنگ آوری در تاریخ اسلام مشهور است. عنصرالمعالی نیز ضمن توصیه به دشمن شناسی و عدم غفلت از آن، از دشمن تراشی و ترس از دشمن به شدت نهی می‌کند. «جهد کن ای پسر تا دشمن نیندوژی، پس اگر دشمنت باشد، مترس و دل‌تنگ مشو که هر که را دشمن نباشد، دشمن کام باشد...» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۴۴) او دشمنان را به دو دسته: خانگی و بیرونی تقسیم می‌کند و معتقد است دشمن خانگی به جهت وقوف بر جزئیات شخصیتی و شرایط فرد، خطرناک‌تر از دشمن بیرونی است. «از دشمن خانه ترس که بیگانه را آن دیدار نیفتد در کار تو که او را ...» (همان، ۱۴۷) البته این به نگاه قرآنی نیز نزدیک است: «یا ایها الذین آمنوا إن من ازواجکم و اولادکم عدواً لکم...» (تغابن/۱۴) عنصرالمعالی نیز مانند امیرالمومنین (ع) ضمن اینکه معتقد به اقتدار در برابر دشمن است، در عین حال نهایت اخلاق‌مداری و مدارا در زمان تسلط بر دشمن و عدم تحقیر او را امری انسانی ذکر می‌کند. «... اما با هرکس که دشمنی کنی، چون بر وی چیره گشتی پیوسته آن دشمن را منکوه و به عاجزی به مردم نمای که آنکه ترا فخری نبود بدان چیرگی تو بر او...» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۴۵) و در نهایت نسخه پایانی عنصرالمعالی پس از ابراز صلابت و قدرت و شدت در برابر دشمن، زبان گفتگو و مذاکره است. «... با گردن کشان گردن‌کش باش... و با دوست و دشمن گفتار آهسته دار و با آهستگی چرب‌گوی باش که چرب‌گویی دوم جادوی است...» (همان، ۱۴۹)

۳. نتیجه گیری

نسل جوان امروز که متأسفانه در میان چندین سبک زندگی گرفتار آمده است، جویای سبک زندگی اصیل ایرانی و اسلامی است. لذا، نگارندگان با بررسی تطبیقی سبک زندگی در نامه سی و یک نهج البلاغه و قابوس‌نامه به عنوان برجسته‌ترین نامه‌های اسلامی و ایرانی که در آن پدرانی بزرگ و اندیشمند «سبک زندگی» درست را با دغدغه مندی برای نسل‌های آینده ارائه کردند، آداب و مهارت‌های زندگی را ذیل چهار عنوان کلی آداب و مهارت‌های فردی، اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تقسیم و بررسی نمودند. حاصل این بررسی چنان است که اولاً مخاطب این نامه‌ها نه فقط فرزند نویسندگان آن؛ بلکه به طور عموم همه‌ی انسان‌ها و نسل‌های بعدی هستند و دیگر آن که آموزه‌های عنصرالمعالی نه فقط رنگ و بوی آداب و رسوم زندگی ایرانی؛ بلکه دارای جلوه‌های درخشان فرهنگ ناب ایرانی و اسلامی بوده و در اغلب موارد توصیه‌های ایشان با وصایای امیرالمومنین (ع) نه تنها در تعارض نبوده؛ بلکه کاملاً هم‌راستا و مکمل بوده است. «این قرائن نشان می‌دهد که روح و فرهنگ عنصرالمعالی آمیزه‌ای از فرهنگ ایرانی است که با فرهنگ اسلامی روزگار او چنان در هم تنیده شده است که تبیین حد و مرز آن دو ساده نیست.» (سبزیان پور، ۱۳۹۲: ۵۴) نکته‌ی دیگر آن که عنصرالمعالی در اغلب موارد به تمام جزئیات در خصوص آداب و مهارت‌های زندگی پرداخته و امیرالمومنین (ع) به صورت ایجاز و اشارات کلی اکتفا نموده است که البته این به اقتضای قابوس‌نامه از آن جهت که کتابی معظم و حجیم است در برابر وصیت‌نامه چند صفحه‌ای امیرالمومنین (ع) بوده است. دو دیگر آن که امیرالمومنین فرزندی را خطاب قرار داده که خود معدن علم است و عنصرالمعالی فرزندی را خطاب می‌کند که چندان اهل فضل نیست و قاعدتاً باید برای او مسایل را جزئی‌تر بیان کند. در پایان باید گفت که تمسک به این دو گنجینه ارزشمند ایرانی و اسلامی می‌تواند بهترین راهنمای بشر به سوی سبک زندگی اصیل ایرانی - اسلامی بوده و جامعه‌ای آرمانی را در قالب آداب و مهارت‌های چهارگانه رقم زند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- نهج البلاغه، گردآوری سیدرضی، ترجمه محمد دشتی، قم: مشرقین
 اسعدی، مریم‌السادات (۱۳۸۹)، خانواده در قابوس‌نامه، مجله بوستان ادب، دور دوم، شماره دوم
 افتخاری، اصغر (۱۳۷۸)، مروری اجمالی بر ساختار اندیشه سیاسی عنصرالمعالی در قابوس‌نامه، فصل‌نامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۹
 الهامی، فاطمه (۱۳۹۱)، جایگاه قابوس‌نامه در قلمرو ادبیات تعلیمی، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، سال چهارم، شماره شانزدهم، ص ۱۵۸-۱۳۱
 بهار، محمد تقی (۱۳۶۹)، سبک شناسی، تهران: امیرکبیر.
 پارسا نسب، محمد (۱۳۹۰)، جامعه شناسی ادبیات فارسی از آغاز تا سال ۱۳۵۷، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها
 پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار پیامبر اکرم (ص)) تهران: دنیای دانش
 جانی پور، محمد و ستوده نیا، محمدرضا (۱۳۹۲)، جهاد؛ مقوله‌ای فرهنگی - اعتقادی در چارچوب سبک زندگی اسلامی، دو فصل‌نامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در قرآن کریم، سال چهارم، شماره اول، ص ۷۵-۹۲
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، مفاتیح الحیاه، چاپ دهم، قم: اسرا
 دشتی، محمد (۱۳۶۷)، مجموعه آشنایی با نهج البلاغه، ج ۲، قم: چاپخانه مهر
 رحمت‌آبادی، الهام و آقابخشی، حبیب (۱۳۸۵)، سبک زندگی و هویت اجتماعی جوانان، فصل‌نامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۲۰، ص ۲۳۵-۲۵۳

- (۱۳۷۲) ، مبانی انسان شناسی ، تهران ، عطار
 سزیزان پور ، وحید (۱۳۹۲) ، بررسی دیدگاه تربیتی ایرانیان باستان در قابوس نامه ، پژوهش نامه ادبیات تعلیمی ، سال پنجم ، شماره هفدهم ، ص ۵۱-۸۶
 سعدی شیرازی (۱۳۷۷) ، گلستان ، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی ، تهران : خوارزمی
 شمیسا ، سیروس (۱۳۸۰) ، انواع ادبی ، تهران : فردوسی
 (۱۳۸۱) ، سبک شناسی نثر ، تهران : میترا
 صفا ، ذبیح الله (۱۳۸۸) ج ۲ ، تاریخ ادبیات ایران ، تهران : فردوسی
 عنصرالمعالی ، قابوس (۱۳۹۰) ، قابوس نامه ، به اهتمام غلامحسین یوسفی ، تهران : علمی و فرهنگی
 فقیهی ، علی نقی و دیگران (۱۳۹۲) ، مبانی پرورش صله رحم و نقش آن در سبک زندگی اسلامی ، مجله علمی پژوهشی پژوهش نامه اخلاق ، سال ششم ، شماره ۲۲ ، ص ۸۲-۵۹
 مامقانی ، عبدالله (۱۳۸۹) ، سراج الشیعه فی آداب الشریعه ؛ تحقیق و ویرایش علی فضلی ، قم ، شاکر.
 مجلسی ، محمداقبر (۱۴۰۳ ق) ، بحار الانوار ، بیروت : مؤسسه الوفاء
 محدثی ، جواد (۱۳۸۹) ، اخلاق معاشرت ، قم : بوستان کتاب
 مکارم شیرازی ، ناصر (۱۳۹۱) ، آداب معاشرت در اسلام ، قم : صفحه نگار
 و همکاران (۱۳۸۷) ، پیام امام امیرالمومنین (ع) (شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه) ، ج ۹ ، قم : انتشارات علی بن ابی طالب (ع)
 مهدوی کنی ، محمدسعید (۱۳۸۶) ، سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی ، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ، سال اول ، شماره ۱
 نجفی ، حسن (۱۳۹۲) ، مبانی پرورش صله رحم و نقش آن در سبک زندگی ، فصل نامه علمی - پژوهشی پژوهش نامه اخلاق ، سال ششم ، شماره ۲۲ ، صفحات ۸۲-۵۹
 یلمه ها ، احمدرضا و رجیبی ، مسلم (۱۳۹۳) ، تأثیرپذیری گلستان سعدی از آموزه های تعلیمی قابوس نامه ، پژوهش نامه ادبیات تعلیمی ، سال ششم ، شماره بیست و یکم ، ص ۲۸-۱

A comparative study of lifestyle in Ghaboosnameh and Nahj al-Balaghah's letter thirty-one

Abstract

Human is an idealist being that should be obligated to observe some habitudes and skills in order to access to ideal. These rituals and skills that make up the overall lifestyle, will vary depending on the geographical location, ethnicity, culture and religions. Today, due to the gradual change in the lifestyle of people in Iran and the distance between youths from the Iranian-Islamic lifestyle, the emergence of numerous challenges arising from it is quite visible. Hence, one of the ways to modify the habits and skills of life and the achievement of a desirable Iranian-Islamic lifestyle is to refer to genuine religious treasures such as Nahj al-Balaghah and literary texts, especially the educational literature of Iran, such as Ghaboosnameh. Two valuable works written by experienced fathers to guide their children in the turbulent path of life. Therefore, in this paper, the authors examine the individual, socio-cultural, political, and economical skills presented in each of these two works and show how much mutual recognition and implementation of common skills In both of these works, it can be effective in promoting human values and reducing personal and social damage and leading society to achieve an Iranian-Islamic lifestyle.

Keywords: the life style, Ghaboosnameh, Nahj al-Balagha, habitudes and skills